

طریقہ شریعت کے





حدیث شریف کساء

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ  
بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ



از فاطمه زهرا سلام الله عليها  
دختر رسول خدا که درود خدا بر او و خاندان او باد

قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ

دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ



جابر گوید شنیدم از فاطمه زهرا که فرمود:

وارد شد بر من پدرم رسول خدا در بعضی از روزها



فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةُ

فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ



و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه  
در پاسخش گفتم : بر تو باد سلام



قَالَ : إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا  
فَقُلْتُ لَهُ أُعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ



فرمود: من در بدنم سستی و ضعفی درک می کنم  
گفتم : پناه می دهم تو را به خدا ای پدرجان از سستی و ضعف

فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ ائْتِينِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَغَطَّيْنِي بِهِ

فَاتَيْتُهُ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَغَطَّيْتُهُ بِهِ



فرمود: ای فاطمه بیاور برایم کساء یمانی را و مرا بدان بپوشان  
من کساء یمانی را برایش آوردم و او را بدان پوشاندم



وَصِرْتُ أَنْظَرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجَّهَهُ يَتَلَاوُ

كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ



و هم چنان بدو می نگریستم و در آن حال چهره اش می  
درخشید همانند ماه شب چهارده،

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَ إِذَا بِوَلَدِي الْحَسَنِ قَدْ أَقْبَلَ  
وَ قَالَ أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ أَلْسَلَامٌ



پس ساعتی نگذشت که دیدم فرزندم حسن وارد شد  
و گفت سلام بر تو ای مادر گفتم: بر تو باد سلام



یا قُرَّةَ عَیْنِی وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِی

فَقَالَ يَا أُمَّاهُ إِنِّي أَسْمُ عِنْدِكَ رَائِحَةٌ طَيِّبَةٌ



ای نور دیده ام و میوه دلم گفتم : مادر جان من  
در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم گویا بوی  
جدم رسول خدا است

كَأَنَّهَا رَائِحَةٌ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ

فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ



گویا بوی جدم رسول خدا است

گفتم: آری همانا جد تو در زیر کساء است



حدیث شریف کساء

فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ



پس حسن بطرف کساء رفت

وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ

أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ



و گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار ای رسول خدا  
آیا به من اذن می دهی که وارد شوم با تو در زیر کساء؟



فَقَالَ وَ عَلَيَّكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا صَاحِبَ حَوْضِي

قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ



فرمود: بر تو باد سلام ای فرزندم و ای صاحب حوض من

اذنت دادم پس حسن با آن جناب به زیر کساء رفت

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بِيَوَلَدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ  
وَ قَالَ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ أَسْلَامٌ



و ساعتی نگذشت که فرزندم حسین وارد شد  
و گفتم: سلام بر تو ای مادر گفتم: بر تو باد سلام



یا وَلَدِی وَیا قُرَّةَ عَیْنِی وَثَمَرَةَ فُؤادِی

فَقَالَ لِی یا اُمّاهُ اِنِّی اَسْمُ عِنْدَکِ رَاحَةَ طَیْبَةٍ



ای فرزندم و ای نور دیده ام و میوه دلم فرمود: مادر  
جان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم

كَأَنَّهَا رَأَيْتَهُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ

فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَ أَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ



گویا بوی جدم رسول خدا (ص) است

گفتم آری همانا جد تو و برادرت در زیر کساء هستند



حدیث شریف کساء

فَدَنَى الْحُسَيْنِ نَحْوَ الْكِسَاءِ



حسین نزدیک کساء رفتہ

وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ  
اخْتَارَهُ اللَّهُ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ



گفت : سلام بر تو ای جد بزرگوار، سلام بر تو ای کسی که  
خدا او را برگزید آیا به من اجازه می دهی که داخل شوم با  
شما در زیر کساء؟



فَقَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا شَافِعَ أُمَّتِي

قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ



فرمود: و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای شفاعت کننده امتم

به تو اذن دادم پس او نیز با آن دو در زیر کساء وارد شد

فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ قَالَ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ



در این هنگام ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد شد فرمود  
سلام بر تو ای دختر رسول خدا گفتم: و بر تو باد سلام



يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً



ای ابا الحسن و ای امیر مؤمنان. فرمود: ای فاطمه  
من بوی خوشی نزد تو استشمام می کنم

كَانَها رَآئِحَةُ اَخي وَ ابْنِ عَمِّي رَسولِ اللّهِ  
فَقُلْتُ نَعَمْ ها هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الكِساءِ



گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول خدا است ؟  
گفتم : آری این او است که با دو فرزندت در زیر  
کساء هستند



حدیث شریف کساء

فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ نَحْوَ الْكِسَاءِ



پس علی نیز بطرف کساء رفت

وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ  
أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ



و گفت سلام بر تو ای رسول خدا  
آیا اجازه می دهی که من نیز با شما در زیر کساء باشم؟



قَالَ لَهُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّيَّ وَ خَلِيفَتِي

وَ صَاحِبَ لِي وَ آتَى قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ عَلَيَّ تَحْتَ الْكِسَاءِ



رسول خدا به او فرمود: و بر تو باد سلام ای برادر من و  
ای وصی و خلیفه و پرچمدار من به تو اجازه دادم پس  
علی نیز به زیر کساء وارد شد



ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قُلْتُ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ  
يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ



در این هنگام من نیز بطرف کساء رفتم و عرض کردم  
سلام بر تو ای پدر جان ای رسول خدا آیا به من هم  
اجازه می دهی که با شما در زیر کساء باشم؟



قَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَ يَا بَضْعَتِي

قَدْ أَدْنَتْ لِكَ فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ



فرمود: و بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره تنم

به تو هم اذن دادم ، پس من نیز به زیر کساء رفتم

فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ  
بِطَرْفِي الْكِسَاءِ وَأَوْمَىٰ بِيَدِهِ الْيُمْنَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ



و چون همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول خدا دو  
طرف کساء را گرفت و با دست راست بسوی آسمان اشاره  
کرد و فرمود:



اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰؤُلَاءِ اَهْلُ بَيْتِيْ وَخَاصَّتِيْ وَحَامَّتِيْ

لَحْمُهُمْ لَحْمِيْ وَدَمُهُمْ دَمِيْ يُوَلِّمُنِيْ مَا يُوَلِّمُهُمْ وَيَحْزِنُنِيْ مَا يَحْزِنُهُمْ



خدایا اینانند خاندان من و خواص و نزدیکانم گوشتشان  
گوشت من و خونشان خون من است می آزارد مرا هرچه  
ایشان را بیازارد و به اندوه می اندازد مرا هرچه ایشان را به  
اندوه در آورد



أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ

وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ



من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد و در صلحم با هر که با  
ایشان در صلح است و دشمنم با هر کس که با ایشان دشمنی  
کند و دوستم با هر کس که ایشان را دوست دارد اینان از منند  
و من از ایشانم



فَاَجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتَكَ وَغُفْرَانِكَ وَرِضْوَانِكَ  
عَلَى وَعَلَيْهِمْ وَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً



اینان از منند و من از ایشانم پس بفرست درودهای خود و برکت  
هایت و مهرت و آمرزشت و خوشنودیت را بر من و بر ایشان و دور  
کن از ایشان پلیدی را و پاکیزه شان کن بخوبی



فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي

إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً



پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهایم  
براستی که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده



وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً

وَلَا فَلَكَآ يَدُورُ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فَلَكَآ يَسْرِي



و نه ماه تابان و نه مهر درخشان

و نه فلك چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را

إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ



مگر بخاطر دوستی این پنج تن اینان که در زیر کساء  
پس جبرئیل امین عرض کرد: پروردگارا کیانند در زیر کساء؟



فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ

هُمُ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا



خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند:

آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و دو فرزندش

فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ

أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لَأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا



جبرئیل عرض کرد: پروردگارا

آیا به من هماذن می دهی که به زمین فرود آیم تا

ششمین آنها باشم



فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَهَبْطِ الْأَمِينَ جِبْرَائِيلُ

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ السَّلَامَ



خدا فرمود: آری به تو اذن دادم پس جبرئیل امین به  
زمین آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا (پروردگار) علی  
اعلی سلامت می رساند

وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ

وَيَقُولُ لَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي



و تو را به تحیت و اکرام مخصوص داشته

و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند



إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً

وَلَا قَمَراً مُنيراً وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً



که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده

و نه ماه تابان و نه مهر درخشان

وَلَا فُلُكًا يَدُورٌ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فُلُكًا يَسْرِي  
إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَقَدْ آذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ



و نه فلك چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را  
مگر برای خاطر شما و محبت و دوستی شما و به من نیز اذن داده  
که با شما در زیر کساء باشم



فَهَلْ تَأْذَنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحِي اللَّهِ



آیا تو ہم ای رسول خدا اذنم می دهی؟

رسول خدا(ص) فرمود و بر تو باد سلام ای امین وحی خدا

إِنَّهُ نَعَمٌ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ



آری به تو هم اذن دادم

پس جبرئیل با ما وارد در زیر کساء شد



فَقَالَ لَأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ  
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً



و به پدرم گفتم: همانا خداوند بسوی شما وحی کرده و می فرماید:  
«حقیقت این است که خدا می خواهد پلیدی (و ناپاکی) را از شما  
خاندان ببرد و پاکیزه کند شما را پاکیزگی کامل»



فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ

أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسَنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ



علی علیہ السلام به پدرم گفت: ای رسول خدا

به من بگو این جلوس (و نشستن) ما در زیر کساء چه فضیلتی

(و چه شرافتی) نزد خدا دارد؟



فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا

وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا



پیغمبر(ص) فرمود: سوگند بدان خدائی که مرا به حق به پیامبری  
برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق)

ما ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ  
وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ



برگزید که ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما در انجمن و محفلی  
از محافل مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما  
باشند جز آنکه نازل شود بر ایشان رحمت (حق)



وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا

فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَفَازَ شِيعَتُنَا وَرَبُّ الْكَعْبَةِ



و فرا گیرند ایشان را فرشتگان و برای آنها آمرزش خواهند تا آنگاه  
که از دور هم پراکنده شوند، علی (که این فضیلت را شنید)  
فرمود: با این ترتیب به خدا سوگند ما رستگار شدیم و سوگند به  
پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند



فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًا يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي  
بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا



دوباره پیغمبر فرمود: ای علی سوگند بدانکه مرا بحق  
به نبوت برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید



ما ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ

وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَفَرَجَ اللَّهُ هَمَّهُ



ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما درانجمن ومحفلی از  
محافل مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما  
باشند و در میان آنها اندوهناکی باشد جز آنکه خدا اندوهش  
را برطرف کند

وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ

وَلَا طَالِبٌ حَاجَةٍ إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ



و نه غمناکی جز آنکه خدا غمش را بگشاید

و نه حاجت خواهی باشد جز آنکه خدا حاجتش را برآورد،



فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَسُعِدْنَا وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا  
فَارُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ



علی گفت : بدین ترتیب به خدا سوگند ما کامیاب و سعادت‌مند  
شدیم و هم چنین سوگند به خدای کعبه که شیعیان ما نیز در دنیا  
و آخرت رستگار و سعادت‌مند شدند.